

در تاریخ خاورمیانه و در سده‌های مقارن با قرون وسطی (قرن ۵ تا ۸ هجری)، خراسان سزاوار توجه ویژه‌ای است. پس از تجزیه و فروپاشی [قدرت یکپارچه] امپراطوری عباسیان در اواسط قرن چهارم هجری، (دهم میلادی) حکومتهای محلی و حاکمان جدید، جایگزین حکومت مرکزی شده و سرتاسر استانهای امپراطوری کهن را تحت نفوذ و کنترل خود قرار دادند. خراسان، اولین جامعه مسکونی بود که سلسله‌های ترک غزنی و سلجوقی، با آن مواجه شدند. نیز سرزمینی آزمودنی، برای ارتباط حاکمان جدید با تشکیلات محلی مسلمین، تلقی می‌گردید.^(۱) در طی قرون پیش از آن، علماء ساختارهای سیاست و موجودیت (مذهب) خود را مستقل از دولت گسترش داده بودند.^(۲) این گونه اجتماعات و تشکلهای مذهبی، نشانگر جلوه یافتن

سیاست بدعتگذاری در خراسان کرامیه در نیشابور

*
مارگارت مالامود
ترجم: لقمان سرمدی

* مارگارت مالامود، استاد تاریخ دانشگاه ایالتی نیومکزیکوی آمریکا و از جمله مستشرقینی است که در سالهای اخیر، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه ایران و اسلام انجام داده و آثار ارزشمندی ارائه نموده است. مقاله زیر، برگردانی است از مقاله انگلیسی وی، تحت عنوان:

"The politics of heresy in medieval khurasan The karramiyya in Nishapur."

امید آن که مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

اسلام در ابعاد اجتماعی و عقیدتی بود.^{*} در خراسان، نفوذ مذهبی، سیاست قضایی و تشکیلات علمی، آنان را به کانونهای هویت و ثبات تبدیل کرده و عرصه وسیعی از حمایتهای مردمی به ایشان داده بود. لذا، به دلیل تأثیر علمی، مذاهب حنفی و شافعی و کرامی در نیشابور - شهر اصلی خراسان - حاکمیت و تفوق یافته بودند.[○]

این برای نخستین بار در خراسان بود که مذاهب با حمایت حکمرانان صاحب منصب توأم شد. فاتحان غزنوی و سلجوقی برای آن که حاکمیت موفق و کاملی داشته باشند، نیازمند پشتیبانی علماء بودند. لذا علماء و صوفیان در قبال فراهم آوردن زمینه نفوذ حاکمان جدید و تأیید مشروعيت‌شان، حمایتهایی در قالب مدارس، خانقاها و شهریه، از آنان دریافت می‌کردند.^(۳) چنین به نظر می‌رسد که استفاده از نهادهای کلیدی و مهم، مانند مدارس و روابط شهری ابتدا در خراسان رواج یافت.^(۴) ابتدا چندین مورد از روابط مستقابل علماء و دولت در خراسان صورت پذیرفت و آنگاه در بغداد و بخششایی که تحت سلطه جانشینان سلجوقیان در حومهٔ غربی بود نیز رواج یافت.^(۵)

نمایندگان اسلام، علماء و صوفیان بودند؛ اما هیچ‌گونه اجتماعی میان آنان وجود نداشت. در خراسان مانند هر مکان دیگر، گستره وسیعی از تفکر اسلامی و راههای متنوع و گوناگونی برای معرفت دینی، وجود داشت. این تنها مذهب شیعه نبود که به عنوان تهدیدی علیه اتحاد و یکپارچگی مسلمین به حساب می‌آمد، بلکه در میان سینیان نیز اجتماعی در مورد آنچه اصول اساسی اسلام را تشکیل می‌داد، وجود نداشت. در این دورهٔ مستغیر و متزلزل، هیچ‌گونه توافقی میان نظریات و آراء مشروع موجود، یافت نمی‌شد و رقابت و نزاع میان فرق مختلف، امری عادی بود. مناظره و بحث بر سر

مفهوم مسلمان و معیارهای مطلوب و مقبول برای تفکر و آداب و رسوم اسلامی، تنها بخشی از جنبش گسترده‌ای بود که به منظور تغییر اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوران صورت می‌گرفت.

در خراسان، طیف وسیعی از بحثها از قبیل سؤالاتی پیرامون آزادی عمل مشروع، تبیین عبادت راهدانه (که برای دفاع یا تفسیر آنها دلیلی جدی باید ارائه می‌شد) و این که آیا سود اقتصادی در تضاد با تقوای راستین هست یانه، در جریان بود. در نیشابور، شافعیان، حنفیان و کرامیان در مورد مسائل مذکور با یکدیگر توافق نظر نداشتند و رقابتی خصمانه برای کسب قدرت سیاسی و اجتماعی بین آنان وجود داشت. هر یک از این فرق، پیروان کثیری در اطراف خود گرد آورده و هر کدام به نوبه خود، تلفیقی از فقه، کلام و زهد را به عنوان مذهب، ارائه می‌دادند. این سه مذهب در زمانهای مختلف، از حکمرانان غیرایرانی

* مکاتب فقهی، قدیمی‌ترین تشکلات رسمی مسلمین به حساب می‌آمد. در قرن اول هجری، مکاتب رسمی شناخته شده بودند و در قرن سوم این مکاتب به وسیله نام بزرگان خود شناخته می‌شدند. در قرن سوم، گروههای متشکلی از اساتید و طلاب وجود داشتند که به صورت جنبشهای مردمی - مذهبی درآمده بودند. مکاتب فقهی، محور حرکتهای جمعی، سیاسی و علمی بود. در اواخر قرن چهارم، این شبکه‌های غیررسمی تا حد زیادی حالت رسمیت یافتند. مدارس، مرکزی برای گسترش فقه بودند و وقف کامل آنها برای تدریس، امر تحصیل تمام وقت را برای طلاب ممکن ساخته بود. در طول قرن چهارم، ارتباط محکمی بین گستره وسیع تشکلهای عمومی - مذهبی و تبدیل فرق مذهبی به قدرتهای سیاسی - اجتماعی، وجود داشت.

○ مجموعه مطالعات درباره تاریخ سیاسی - اجتماعی نیشابور و تحقیقی پیرامون تاریخ اجتماعی و مذهبی سده‌های میانی در اسلام، به صورت مقاله‌ای توسط ریچارد بولی، تحت عنوان: «اعیان نیشابور»، برگشته تحریر درآمده است.

تشکیلات و نفوذ این فرقه در خراسان، در دست می‌باشد.

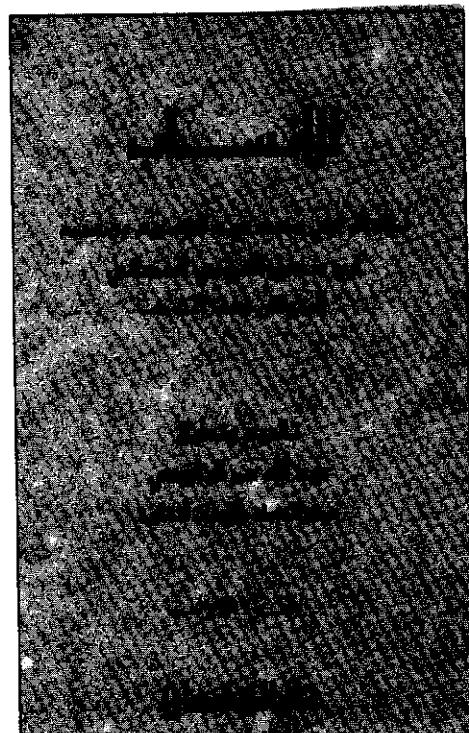
بنیانگذار فرقه کرامیه، ابوعبدالله محمد بن کرام (متوفی ۸۶۹ / ۲۵۵ هـ) در سجستان متولد شد. او در دوران جوانی، تمام اموال خود را فروخته و به مکه رفت و ۵ سال در آنجا رحل اقامت افکند. آنگاه به نیشابور بازگشت و بقیه عمر خود را در آنجا سپری نمود.^(۱۳) وی در نیشابور، جلیس و همدم واعظ و زاهد بزرگ، احمد بن حرب (متوفی ۸۴۸ / ۲۳۴ هـ) بود. احمد کسی بود که نقش مؤثری در تربیت این کرام به عنوان یک زاهد فقیه داشت.^(۱۴) وی از جمله نخستین مبلغان مسلمان و زاهدی بود که تمام هم خود را برگسترش اسلام و ترغیب مسلمین به درستکاری و نیکوکاری گذاشته بود. وی سنت‌گرانی بود که در ابتدا مخاطبینش، شهرنشینان بودند.^(۱۵) این کرام، پیامها و خطب احمد را برای مردم شرح می‌داد. او نیز مانند احمد مبلغی بود سنت‌گرا که در عین حال نظریات کلامی خویش را هم، ترویج می‌داد.^(۱۶) وی در مناظراتی شرکت می‌جست، که پیرامون این سوالات بود که: ایمان حقیقی مشتمل

* درباره سایر منابع و مأخذهای ناشناخته (مجهول) درباره کرامیه، «جوزو فان ایس» نسخه‌ای خطی از عمر سمرقندی در قرن پنجم تحت عنوان «رونق القلوب» یافته است. در این کتاب، از این کرام در نهایت بزرگی و احترام، سخن رفته است و نامش در ردیف زاهدانی چون ابوحنیفه آمده. این نسخه، تقسیم جالبی از تعلیمات عرفانی و زاهدانه این کرام خصوصاً در بخش توکل ارائه داده است. «ازیسو» نیز، دو منبع جدید درباره کرامیه، شناسایی کرده است. مهم‌ترین آن، رساله‌ای حقوقی در قرن پنجم به نام «التنف فی الفتاوی» می‌باشد. گمان می‌رود که این رساله، توسط فردی حنفی نگاشته شده باشد. اما زیسو، آن را به کرامیان نسبت داده است. این رساله نکات و اطلاعات مهمی را در باره تعالیم شرعی کرامیه در اختیار ما می‌گذارد.

کشور، کمکهایی به صورت (احداث) مدارس، مقررات و کسب مقامهای دولتی دریافت می‌داشتند. در طول قرن پنجم هجری، در واقع کرامیه فارغ از اندیشه قدرت و حتی بهدلیل فشار سایر گروههای مدنی، در حال تضعیف و تحلیل بود. (زیرا) نویسنده‌گان غیر کرامی، آنان را به دلیل بدعتگزاری مرتبأ محکوم می‌کردند.

آنچه ذهن ما را به خود مشغول می‌دارد، این است که چرا کرامیه در حفظ و صیانت موقعیت مذهبی خود در خراسان ناکام ماند؟ دیدگاه کرامیه در مورد اسلام چه بود و چرا مقبول واقع نگردید؟ چه دلیلی می‌توان از لحاظ مذهبی برای شکست این فرقه و موفقیت دیگر مکاتب، اقامه نمود؟^(۱۷)

کرامیه، تقریباً توسط اکثریت قریب به اتفاق نویسنده‌گان آن دوران موردعن و نفرین قرار می‌گرفت.^(۱۸) اطلاعات موجزی که از آنان در دست می‌باشد، از فرق نویسانی به دست آمده که غالباً آنان را به عنوان بدعتگزار متهم و محکوم کرده‌اند.^(۱۹) اگرچه نویسنده‌گان صوفی، آنان را به طور کلی نادیده گرفته‌اند، اما دیگر تذکره نویسان، گاهگاهی شرح جالی از آنان بیان نموده‌اند.^(۲۰) همچنین مورخین، مطالب و گزارشهایی در مورد سلطه کرامیان (بر نیشابور) تدوین و تألیف کرده‌اند.^(۲۱) برای مثال، مقدسی جغرافی دان قرن چهارم هجری، (۱۰ میلادی) از کرامیه به عنوان فرقه‌ای پرطریدار و قدرتمند، نام برده است.^(۲۲) اخیراً متون جدید و مهمی در مورد کرامیه به دست آمده و اهمیت آن بدین لحاظ است که فرقه کرامیه را از جنبه و دیدگاه مقبول و مطلوبش به تصویر می‌کشند.*^(۲۳) این گونه استنبط می‌شود که این متون از سوی عده‌ای از کرامیان یا همشهربیان و یا پیروان آنها نگاشته شده باشند. در عین حال، علی‌رغم کمیابی منابع، اطلاعات کافی برای استخراج نکات مهم پیرامون اصول،



اجتماعی و اخلاقی اصرار می‌ورزید. او و پیروانش مبلغین بسیار فعال و پرچوشی بودند که مسلمانان و حتی غیرمسلمانان را به وسیله زندگی پارساگونه و زاهدانه خویش، سخت تحت تأثیر قرار داده بودند. با وجود آن که مخاطبین و حضار مجلس استادش، احمد بن حرب، شهنشینان بودند، ابن‌کرام روزناییان را نیز همانند شهریان مورد خطاب و طرف صحبت قرار می‌داد. طبق نظر بغدادی و شهرستانی، اولین تلاش‌های تبلیغاتی او در میان دهقانان غور، عزچستان و حومه شهرهای خراسان بود.^(۲۱) برخی از حامیان ابن‌کرام به تبع‌وی، به نیشابور رفتند.^(۲۲) در چشم بسیاری از روزناییان، کرامیه نمایانگر اسلام واقعی بود. کرامیان، مبلغان پرشوری بودند که فعالانه غیرمسلمانان را به اسلام جذب می‌کردند^(۲۳)؛ تا جایی که گفته می‌شود، یکی از پیروان ابن‌کرام، سبکتکین غزنوی را به دین اسلام درآورد.^(۲۴)

زمانی که کرامیان به تبلیغ و ترویج مذهب خود می‌پرداختند، کرامیه بسیار آشکار و پرطینی بود. سبکی نقل می‌کند که ابن‌کرام در حالی که کلام استوانه‌ای سپید (قلنسوه) بر سر و پوستینی دربر داشت، مردم را ععظ کرده، احادیث را برایشان شرح می‌داد و آنان را به ذکر خداوند فرامی‌خواند.^(۲۵) کرامیان در جذب مردم و به اسلام درآوردن غیر مسلمانان و تأسیس خانقاها به عنوان مراکزی برای ملاقات با یکدیگر و انجام فعالیتهای تبلیغاتی، بسیار

بر چیست و مسلمان واقعی کیست؟ او در زمینه کاربرد عقل در امر دین، راهی ما بین معتزله و اهل حدیث، و در مورد تعریف و توضیح اصطلاحات فقهی، موضعی مابین حشویه و معتزله، برگزیده بود.^(۲۶) بدین ترتیب، علاوه بر آن که فردی زاهد و سنت‌گرا بود، شخصی کلامی نیز محسوب می‌شد.

رسالة «عذاب القبر» منسوب به اوست.^(۲۷) متأسفانه این اثر از بین رفته اما بخش‌هایی از اثر دیگر وی، یعنی «كتاب السر» در دسترس می‌باشد.^(۲۸)

چنین بهنظر می‌رسد که در اثر اخیر، از احادیث و گفتارهای ابن‌کرام، درباره معرفت و عدل الهی، به طور قابل توجهی، استفاده شده باشد.* همان‌گونه که «فان اس خاطرنشان کرده است، تقابل‌های میان دیدگاههای کرامیه و معتزله، درباره اصل عدالت الهی و عقاید ریاضت کشی، وجود داشته است.»^(۲۹)

ابن‌کرام، واعظی بود که بر لزوم وقوع تغییرات

* برای مثال: انسان مر تک گناه می‌شود؛ اما از حیواناتی مثل شتر، گاو، گوسفند و برندگان، که وی مجاز به خوردن آنهاست، گناهی سرنمی‌زند. پس چگونه انسان اجازه شکار و خوردن آنها را دارد؟ کدام عقل سلیمانی به انسان گناهکار و عاصی اجازه داده که بر دیگران، که از دستورات (الهی) سرباز نمی‌زنند، مسلط باشد؟ (نقل از کتاب تبصرة العوام فی مقالات الانام، اثر ابن داعی، ص ۶۵)

مشابهی با او داشت؛ اما از کشتن او - به دلیل زهد و پارسایی آشکارش که همگان از آن مطلع بودند - حذر نمود.^(۲۳)

در طول دو قرن چهارم و پنجم هجری، (۱۰ و ۱۱م)، کرامیان خشم و انزعاج حتفیان و شافعیان را علیه خود برانگیخته بودند. سرانجام فرقه کرامیه در سال ۴۸۸هـ ق (۹۵۰م) با تلاش‌های متحده و یکپارچه این دو فرقه، درهم شکست. اما چه عاملی در نهاد این فرقه، باعث انگیزش چنین کینه و عداوتی بود؟ تنها پاسخ ناتمام به این سؤال را شاید بتوان وجود مفاهیم سیاسی- اجتماعی در تعلیمات عرفانی و صوفیانه کرامیه، دانست. یکی از جنبه‌های مهم زهد کرامی، انزعاج از شیوه‌های خاصی از معاش اقتصادی بود. کرامیه، مخالف جنبه‌های خاصی از کسب (درآمد اقتصادی)^۰ بوده و نظریه «تحریم المکاسب» (منع کارکردن برای کسب منفعت) را همواره مذکور داشتند.^(۲۵) تقواو و زع آنان، به وسیله ریاضت کشی (تتشف) و کناره گیریشان از دنیا (زهد)، بازشناخته می‌شد. آنان طرفدار درویشی و اعتماد کامل بر خداوند

* حتی یکی از محققین معتقد است، مدارس و خانقاھهای کرامیه، باعث گسترش نهادهای مشابه در سایر فرق و مذاهب شدند. ر.ک:

J. Riberay Tarrago, origen del colegio nidiámi de Bagdad, Disertaciones y opúsculos (Madrid, 1928), 1:379-82, cited in: Bosworth, Rise of the Karamiyah 8, note 10.

۰ کسب در مفهوم اقتصادی، همان درآمد است. برای اطلاعات بیشتر درباره معانی مختلف کسب بنگرید به ذیل واژه کسب در دائرة المعارف اسلام. به طور کلی درآمد می‌تواند دو نوع باشد: سودی برای گذران عادی زندگی و یا منفعت صحیح و مشروع در دوران توسعه اقتصادی در قرن سوم هجری، مناظره درباره مشروعیت سود (خصوصاً سود تجاری) امری عادی بود.

موقع بودند. موقعات و نذورات مردم، این فرصت را به ساکنین خانقاھهای می‌داد که بدون آن که اجباری برای کارکردن - به منظور کسب درآمد و گذران زندگی داشته باشند - خویش را کاملاً وقف عبادت و وعظ نمایند. خانقاھهای کرامیه که از شرق جهان اسلام تا فسطاط گسترش یافته بود، با تشکیلات سازماندهی شده خود، از این مذهب حمایت و پشتیبانی می‌نمود. بر اساس اظهارات مقدسی، خانقاھهای متحصرأ به کرامیان متعلق بودند.^(۲۶) تنها در پایان قرن چهارم هجری (۱۰م) بود که سایر فرق، خصوصاً صوفیان، بسان کرامیان، صاحب خانقاھ شدند.* علاوه بر خانقاھهای کرامیان دارای سه مدرسه در نیشابور بودند که در واقع مرکز فرماندهی جنبش‌های کرامیان محسوب می‌شد.^(۲۷) و نیز یک مدرسه در هرات داشتند که به نظر می‌رسد، به دست شخص ابن کرام، تأسیس شده بود.^(۲۸)

دیدگاههای ابن کرام چندان غیرعادی و نامعقول نمی‌نماید. وی انسانی پر هیزگار و زاهد و در زمینه حدیث نیز، فردی فرهیخته و دانا بود؛ لذا از او می‌توان به عنوان مؤسس یک مذهب با قوانین، نظریات و دیدگاههای عرفانی خاص خود نام برد.^(۲۹) او و پیروانش، مذهبی را پایه گذاری کرده و قوام بخشیدند که فقه ویژه خود را داشته و شیوه کاملی از زندگی را فرازهای پیروان خود قرار می‌داد. به عنوان مثال، آنان دستورات ویژه‌ای برای نماز، غسل و تدفین داشتند.^(۳۰) ابن کرام و پیروانش در مناظرات و بحثهای دینی که در عصر آنان صورت می‌گرفت شرکت جستند و نسبت به سایر فرق همدوره خود، دارای تفکرات و دیدگاههای کلامی متعادل تری بودند.^(۳۱) با این وجود، هنگامی که وی به همراه عده‌ای از طرفدارانش به نیشابور رسیدند، به دستور محمد بن طاهر، زندانی شده و پس از مدتی از شهر رانده شدند.^(۳۲) حاکم سجستان نیز، رفتار

از طریق کار و زحمت به دست می‌آید، نزد خداوند مطلوب و پسندیده است.^(۴۰) در این رساله، شیباني کسانی را که توکل را جایگزین کار و تلاش می‌نمودند مورد انتقاد قرار داده است، به عنوان مثال، وی این روابط را نقل می‌کند:

«روزی خلیفه دوم - عمر بن خطاب - به گروه برخورد کرد که از پیشه کردن شغل و حرفه‌ای امتنان کرده، در گوشاهای خزیده و سر به زیر افکنده بودند سپس به آنها گفت: پس توکل کنندگان کجا هستند همانا شما متأکلون هستید و از درآمد دیگران امراض معاش می‌کنید. بهتر است سر خود را بالا نگاشته و خود خرج زندگیتان را درآورید.»^(۴۱)

در عین حال، افرادی چون احمد بن حرب (استاد این کرام) و احمد بن یحیی حلوانی (متوفی ۳۰۰ هـ.) / ۹۰۹ م) از جمله کسانی بودند که با کسب مخالف بوده و در این باب رسالاتی نوشته بودند.^(۴۲)

براساس آنچه که اشعری - دانشمند کلامی اذعان می‌دارد، تحریم المکاسب که یکی از مهم‌ترین ارکان کرامیه بود، مورد قبول گروهی از زاهدان معتزلی نیز بود. حتی این راوندی معتزلی نیز کتابی نام «الدار والتحریم المکاسب» نوشته است.^(۴۳) فقیر کسب و توکل، مسائلی بودند که در تصوف نیز مطرد می‌شدند، اما اجماع کاملی بر سر آنها وجود نداشت به طور مثال، شفیق بلخی مکرراً از انکار الکسب دفاع نموده در حالی که ابوطالب مگی، اظهار کرده که اگر کسانی که به کار مشغولند، قصدشان خدمت و عبادت خداوند باشد، ادخار (جمع مال) تناقض و تضادی توکل ندارد.^(۴۴) بنابراین، کرامیه به دلیل اعتقاد به تحریم المکاسب و نظریات تندا و تعصی، توجیه همگان به خود معطوف داشته بودند. در واقع، تحریم المکاسب کرامیه، به دلیل تنافری که با اصول عقاید کارگزاران سامانی داشت، مورد اعتراض آنان نیز قرار گرفت.^(۴۵) کرامیان در حالی با قاطعیت با کسب

(توکل) بودند، به نظر می‌رسد که پیروان این کرام، او را به دلیل دینداری، پارسایی و تأکید بسیارش بر توکل کاملاً شناخته و تبعیت می‌کردند. نام او در کتاب «رونق القلوب» به خاطر فضیلت عرفانیش و به دلیل مرجعیت (در عمل به این فضیلت) از دیگران مستمایز و برجسته می‌گردد.^(۴۶) رویه این کرام، همانا منع و تحریم تلاش و کوشش برای کسب سود اقتصادی (تحریم المکاسب) بود و عقیده داشت که این نظریه، جزئی لاینفک از عبادت خداوند می‌باشد.^(۴۷)

طرح مسائلی پیرامون مشروعیت سود تجاری (و مانند آنها) در بین علمای قرن چهارم، امری عادی بود. سؤالاتی چون: «چگونه سود اقتصادی می‌تواند با پارسایی وفاقد یابد؟ آیا جمع‌آوری ثروت (ادخار) مباح است؟ آیا اعتماد و اتکال به خداوند (توکل) مانع از کار کردن می‌شود؟ و این که آیا تنگدستی عمدى و اختیاری (فقر) بهتر از کسب و کار برای گذران زندگی است؟» و دیگر سؤالات در این سده بسیار فراوان بود و با وجود آن که عرصه گسترده‌ای از پاسخها برای این پرسشها مطرح می‌شد، لیکن اجماع و توافقی بر سر بهترین جواب نبود. به علاوه، نمود و دلیل اهمیت اخلاق اقتصادی را می‌توان از روی کمیت کتابهای نگاشته شده درباره این موضوع، به راحتی دریافت.

شاید قدیمی‌ترین و مهم‌ترین رساله برای رذ عقاید اقتصادی کرامیه، کتاب «الکسب» نوشته «محمد الشیبانی» (متوفی ۱۹۷ هـ / ۸۰۴ م) باشد. وی، یکی از بنیانگذاران مذهبی فرقه حنفی بود.^(۴۸) مانند سایر آثار و کتب این دوره، رساله مذکور مملو از احادیث مجموع است. مهم‌ترین هدف نویسنده کتاب آن است که ثابت کند کسب و پس انداز برای گذران زندگی، نه تنها مجاز و مباح است، بلکه بر پیروان و معتقدان بر دین اسلام واجب است، و آنچه

این مذاهب بودند، روشی یافته بودند برای برخورد با حاکمانی که اسماء نیشابور حکومت می‌کردند.^(۴۸) حاکمان ترک، به دلیل عدم آشنایی با رخدادهای محلی، بیشتر به کمک علما نیازمند بودند تا علمابه حمایت آنان! حکومت برای آن که بتواند به صورت مؤثری بر مردم فرمانروایی کند، نیاز به همکاری علما داشت؛ لذا به آنان اجازه فعالیت می‌داد تا خود بتواند زندگی شهری را تحت کنترل خود درآورد. غزنویان و پس از آنها سلجوقیان، به وسیله استقبال از مذاهب گوناگون و حمایت از آنها وسیله برای سیطره بر قلمروهای جدید خود یافته بودند.

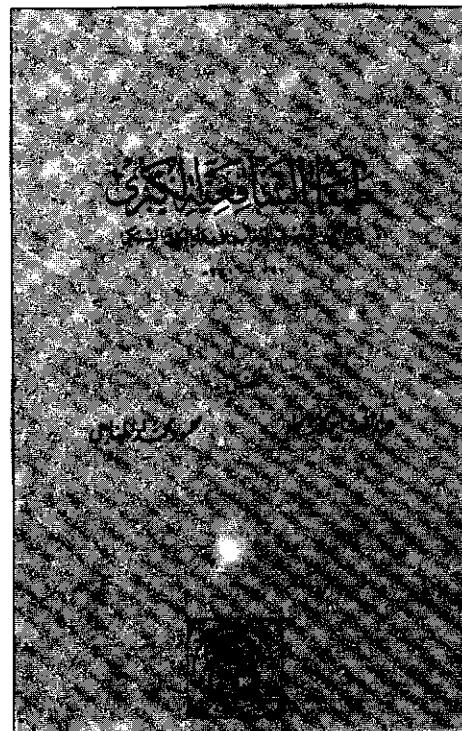
به عنوان مثال، غزنویان ابتدا به مذهب حنفی گرایش داشتند. در سال ۳۶۷ هـ (۹۹۷ م) سلطان محمود غزنوی از این مذهب به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم و ثبیت موقعیت خود در نیشابور حمایت کرد. وی دستور ضرب سکه‌ای را داد که بر روی آن آیه ۱۷ سوره آل عمران حک شده بود. این عمل سلطان محمود، نشانگر حمایت وی از کلام معتزلی بود؛ زیرا بسیاری از حنفیان به این آیه علاقه و حساسیت خاصی داشتند.^(۴۹) بوادر سلطان محمود، نصر، نیز دستور ساخت مدرسه‌ای را داد و آن را وقف قاضی حنفی، ابوعلاء صاعد نمود. با این وجود، غزنویان حمایت خود را تنها محدود به یک مذهب نمی‌کردند. در پایان قرن چهارم (۱۰م) و اوائل قرن پنجم، (۱۱م) کرامیه نیز مورد حمایت و عنایت غزنویان واقع شد. در آن زمان، رهبر کرامیان نیشابور، ابویعقوب اسحاق بن محمشاد^{*} بود.^(۵۰) اطلاعات اندکی که

تجارت مخالفت می‌کردند که در همان دوره، مسلمانان از آن به عنوان عمل نیکونزد خداوند استقبال و حتی دفاع می‌کردند.

این گونه جریانات و روندهارا می‌توان، نکات طریق و قابل بحث در نیشابور آن زمان دانست. نیشابور یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی در میانه قرون وسطی بود و بسیاری از علما، خود جزء بازرگانان بودند. یکی از مهم‌ترین منابع درآمدزای نیشابور، تجارت - خصوصاً تجارت پوشاش - بود. عده کثیری از حامیان و هواداران نخستین ابن‌کرام، روستائیانی بودند که تجارت بازرگانان به ایشان وابسته بود.^(۴۶) چنین به نظر می‌رسد که کرامیه در میان طبقات پایین‌تر نیشابور، محبوبیت و پایگاه مردمی داشت. مجمع و مقاصلی آنان (کرامیان) در قسمت شمال غربی نیشابور و در منطقه فقیرنشین شهر بود.^(۴۷) عقیده کرامیه در مورد فقر، تغفارشان زهد خشک و پرشور آنان، با دیدگاه اسلام در مورد جهاد و سخت کوشی برای گذران زندگی - که مورد تأیید و قبول دیگر مذاهب در نیشابور نیز بود - تفاوتی فاحش و آشکار داشت. با تمام این احوال، کرامیه در قرن چهارم (۱۰م) و اوایل قرن پنجم هجری (۱۱م)، قدرت اجتماعی - سیاسی چشمگیری یافته بود.

کرامیان برای کسب قدرت و نفوذ در نیشابور، با سایر گروهها به شدت رقابت می‌کردند. تشکیلات گسترده و پیچیده آنان (خانقاها)، موفقیتشان در تبلیغ و جاذبه‌ای که برای گروههای شهری و روستایی داشتند، سیطره حنفیان و شافعیان را بر شهر به شدت تهدید می‌کرد. در اوخر قرن چهارم، فرقه‌های حنفی و شافعی، زمام اداره شهر را به وسیله کنترل سیستم آموزشی و فقهی، در دست داشتند. علماء و بازرگانانی که در حقیقت نماینده و سخنگوی

* ابویعقوب، اسحاق بن محمشاد (محمش) از اصحاب محمد کرام بود. ریاست کرامیه در نیشابور به وی ختم شد و همانجا وفات یافت. کتابی دارد در مناقب ابن کرام به نام: «فضائل محمد بن کرام». وی بر اساس مذهب کرامیه، حدیث جعل می‌نمود. الاعلام، خیر الدین زرکلی، جلد ۱، ص ۲۹۶. (متترجم)



محمود، ریاست را به ابوبکر واگذار کرد، توازن و تعادل سیاسی و محلی را با به رسمیت شناختن مذهب سوّم در جامعه نیشابور، حفظ کرد، و این برای نخستین بار بود که ریاست در دست فردی مذهبی، علیم و آگاه به امور بود که در عین حال، سایر جناحها بهشدت از وی متفرق بودند.

احتمالاً سلطان محمود بر این گمان بوده که با اعطای ریاست به ابوبکر، می‌تواند بر نفوذ و اقتدارش در نیشابور بیفزاید. وی در تلاشی برای حمایت از موقعیت خلیفه در بغداد، ابوبکر را به نبرد با مسلمانان غیر همکیش (هم‌مذهب) خود -که طبق نظر خلیفه، اشاعره، معترله و اسماعیلیه بودند-، تشویق نمود. اما پس از مدتی، ابوبکر از حکومت بر شافعیان -که صمیمانه متمایل به اشاعره بودند- و حنفیان -که به معتزلیان مایل بودند- عاجز ماند.^(۵۵)

ابن فورک (متوفی ۱۵۰/۱۴۰۶ م) رئیس مکتب اشعری به عنوان بدعتگزار متهم شده و ناچار بود در برابر سلطان غزنه از خود دفاع نماید.^(۵۶) ابوسعید ابوالخیر، صوفی مشهور نیز به همین دلیل از جانب ابوبکر دچار دردسر و مشکل شده بود.^(۵۷) از طرفی قاضی حنفی، ابوعلاء صاعد نیز با متهم کردن ابوبکر -به خاطر نسبت دادن صفات و شباهتهای انسانی به خداوند- با او مقابله به مثل نمود.^(۵۸) اما با وجود آن که ابوبکر این اتهام را تکذیب نمود، سلطان محمود او را از خطاب بر منبر منمنع کرده و از مدرسه شهر اخراج نمود.

اقدام ابوبکر در آزمودن راست دینی رهبران محلی، تنها باعث برانگیخته شدن تنش شدید بین حنفیان، شافعیان و کرامیان شد. حمایتهای سلطان محمود از کرامیه به جای آن که وی را در گسترش و نظارت بر شهر و سیاستهای داخلی آن قادر سازد، موجب افزایش نزعهای قومی -فرقهای در نیشابور شد. سلطان محمود، سعی می‌کرد در ابتدا نسبت به

درباره او موجود است، دلالت بر آن دارد که وی مردی بود نیکو سیرت و پارسا که پنج هزار نفر توسط او در نیشابور به اسلام گرویدند.^(۵۹) پرهیزگاری و ورع وی، اثری عمیق بر سبکنکین، سلطان غزنویان -که از حامیان و دوستداران کرامیه بود- نهاد.^(۶۰) پس از ابوعیقوب، پسرش ابوبکر، رهبری فرقه کرامیه را عهده دار گردید و محمود غزنوی نیز وی را به عنوان حاکم شهر منصب نمود.^(۶۱) حکومت و ریاست بر شهر، پیش از آن و سنتاً در بین خانواده میکائیلیان بود. آنان خانواده مهمی از دهقانانی بودند که در دوران طاهریان اسلام آورده بودند.^(۶۲) از آن ایام به بعد، آنان به عنوان حاکم در خدمت خلیفه یا دولتهای محلی بودند. آن گونه که «بولیه» خاطرنشان نموده، آنان هیچ تعلقی به فرق حنفی یا شافعی نداشتند و به همین دلیل می‌توانستند به صورت خبرچین یا میانجی‌گر، در خدمت حکمرانان حکومتهای محلی باشند. هنگامی که سلطان

نماید.^(۴۲) در اواسط قرن پنجم، به دلیل نفوذ رهبران جدید در فرقه شافعی و حمایتهای رسمی حکومت، شافعیان در حال احراز پستهای حساس و کلیدی شهر بودند. این برتری قدرت، به احتمال قوی، علت تخطه کلام اشعریون در طی سالهای ۴۵۵ هـ تا ۴۴۰ هـ (۱۰۶۳ م) بوده است.

در طول سده‌های پنجم و شش هجری،^(۱۱) و ۱۲ م) بسیاری از شافعیان، کلام اشعری را پذیرا شدند.^(۴۳) پس از آن که عقاید اشعری بنا مذهب شافعی، هماراستایی یافت، شافعیان توانستند راهی بیابند برای تعامل افکار با کرامیان و حنفیان معترض که هر کدام به نوبه خود، نظریات فقهی و عقاید خود را داشتند. این امتزاجات و ترکیبات [بین عقاید مختلف فرق گوناگون]، همچنین ساخت و تأسیس مدارس اسلامی، به شافعیان قدرت بخشیده و آنان را بهسوی موقعیت برتری نسبت به سایرین سوق داد.*^(۴۴) آزار و اذیت اشعریان توسط گندری و حمایتهای اوی از فرقه حنفیه، تلاشی موفقیت‌آمیز برای تضعیف شافعیان بود.^۰ بسیاری از چهره‌های مهم فرقه شافعی، اشعری مسلک بودند و تخطه‌هایی که علیه اشعریان صورت می‌گرفت، باعث خدشه‌دار شدن موقعیت آنها شده وایشان را از جایگاه قدرت و اعمال نفوذ پایین می‌کشید. در این

شکایتهای مردم از رویه ابوبکر، با دیده اغمض بنگرد. اما سرانجام ناچار شد در قبال اعمال وی از خود واکنش نشان دهد. هنگامی که سلطان محمود، ابوبکر، را از مقام و موقعیت رسمیش برکنار نمود، ریاست مجدداً به خانواده میکائیلی بازگشت و چون رئیس جدید بر جای خود مستقر شد، برنامه‌ای وسیع و عمومی را برای سرکوب غائله‌ای که ابوبکر به پا کرده بود، به مرحله اجرا درآورد.^(۴۵)

پس از عزل ابوبکر، قدرت کرامیه درهم شکست. آزارهای پی درپی و طاقت فرسایی که از جانب میکائیلیان بر ابوبکر وارد می‌شد، وی را بر آن داشت تا مشی زاهدانه بگزیند. زمانی که محمود غزنوی، غور را در سال ۴۱۱ هـ (۱۰۱۰ م) فتح نمود، به مبلغین و اساتید کرامیه اجازه داد تا برای تعلیم و گسترش اسلام در آنجا به فعالیت بپردازد^(۴۶) و این دقیقاً مقارن با زمانی بود که وی حمایت خویش را از کرامیه نیشابور برگرفته بود. احتمالاً محمود تشخیص داده بود که بازگرداندن کرامیه به نیشابور، نتایج چندان مطلوبی ندارد؛ لذا آنان را به سوی غور روانه کرد. هر چند اسلام کرامی (گونه) ریشه در غور داشت، اما پادشاهان غور مکرراً پیوستگی و ارتباط خود را با مذهب کرامیه در سال ۱۹۹ هـ (۵۹۵ م) تکذیب می‌کردند.^(۴۷)

هنگامی که از نفوذ مذهب کرامیه در طی قرن پنجم کاسته شد، توازن قدرت مجدد بین شافعیان و حنفیان برقرار شد. سلجوقیان نیز مانند سلسله پیش از خود (غزنویان) در تلاش برای تسلط و حکومت کامل بر نیشابور، به حمایت از چندین فرقه مذهبی پرداختند. در اواسط قرن پنجم میلادی، آنان فرقه حنفی را مورد حمایت خود قرار دادند. در آن زمان، عمیدالملک گندری، وزیر طغرل بیگ سلجوقی، سعی می‌کرد تا به وسیله لعن و تکفیر اصول اساسی کلام شافعی، توجه حنفیان را به خود جلب

* به عنوان مثال، نصرالدوله ابوالحسن محمد، برای این فورک -نظریه‌پرداز و فقیه شافعی اشعری مشرب مشهور مدرسه‌ای پیش از سال ۳۷۲ هـ. ق.، بنا نمود. نیز مدرسه‌ای برای ابواسحاق اسفراینی در سال ۴۱۸ هـ. ق. تأسیس کرد.

۰ این عمل گروهی از کارگزاران دولتی برای پیشبرد نظریات مذهبی، شبیه به کاری بود که مأمون خلیفه عباسی، سالها قبل برای وادار کردن مردم به پیروی از کلام معترض انجام داده بود. تلاش گندری نیز برای وادار کردن مردم به پذیرش برخی عقاید دینی، عقیم ماند.

سازماندهی خانقاھها در نیشابور، رو به فزوی نهاد و از آن پس صوفیان (شاھی) با رفتن به خانقاھ، از دیگران بازشناخته می‌شدند.

به عنوان مثال، صوفی عبدالرحمن سلّمی (متوفی ۱۰۲۱/۵۴۱۲ هـ) صاحب خانقاھ بود. (خانقاھ را گاهی «دُویسره» نیز می‌گفتند). همچنین، علی الدقاق، استاد ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (متوفی ۱۰۷۲/۵۴۶۵ هـ)، خانقاھی در سال ۱۰۰۱/۵۳۱۹ هـ تأسیس نمود. (۶۷) قشیری نیز دوپرهای داشت که در آنجا برای مریدان خود درس می‌گفت. ابوعلی فرمذی، شاگرد قشیری هم مدتدی را در این دوپره به سر برده بود. (۶۸) صوفی مشهور، ابوسعید ابوالخیر نیز تعدادی از این خانقاھها دایر کرد و اولین قانون مدون و مصوب را برای زندگی خانقاھی تدوین کرد. (۶۹)

این تشکیلات (خانقاھها) را ابتدا افراد خیر غیردولتی و صوفیان ثروتمند پایه گذاری و تأسیس نمودند. این گونه اقامتگاههای مشترک، معمولاً متعلق به یک صوفی و خانواده‌ی وی بود؛ مثل خانقاھ خانواده سلّمی، گاهی نیز خانقاھها قسمتی از دارائی یا املاک فرد نیکوکار و خیری بود که آن را در اختیار صوفیان گذاشته بود. (۷۰) در سالهای بعد و در طی نیمه دوم قرن پنجم هجری (یازدهم)، مقامات سلجوقی، شروع به حمایت از صوفیان نمودند. (۷۱) خواجه نظام الملک علاوه بر تأسیس چندین مدرسه، یک رشته خانقاھ در سرتاسر قلمرو سلجوقیان بنا نهاد. وی در اصفهان برای یک خانقاھ رئیس تعیین نمود و او می‌باشد هر ساله نیازهای خانقاھ را به

دوران، بیش از ۴۰۰ شاعری اشعری مسلک، زندانی یا تبعید شدند. بالاخره اذیت و آزار شافعیان در سال ۱۰۶۳/۴۵۵ هـ خاتمه یافت. اما حتی پیش از آن تاریخ نیز، سیاستهای اذیت و آزار کندری، به وسیله جانشین وی - خواجه نظام الملک - محدود شده و به تحلیل رفته بود.

فعالیتها و سیاستهای نظام الملک، بسیار مشهور است. (۷۵) برخلاف کندری که سعی می‌کرد با سوء استفاده کردن از رقابت موجود بین مذاهب، قدرت خود را حفظ نماید، خواجه نظام الملک با سعیه صدر و برداری، از هر دو گروه (خصوصاً شافعیان)، پشتیبانی می‌کرد. لذا با آن که یکی از حامیان اصلی شافعیان اشعری بود، از حمایت حنفیان نیز دست نمی‌کشید. وی، قبل از آن نیز از شافعیان نیشابور حمایت کرده و اولین مدرسه نظامیه را در سال ۱۰۵۱/۴۵۲ هجری (۱۰۵۹ هـ) در نیشابور تأسیس نمود و بهترین و شایسته‌ترین شافعی اشعری مسلک - امام العرمین جوینی - را به عنوان استاد فقه و رئیس مدرسه مذکور، منصوب کرد. حمایت‌های نظام الملک باعث شد تا شافعیان بتوانند مجدد از مام قدرت را در نیشابور به دست گیرند.

در دهه‌های میانی قرن پنجم هجری، سلجوقیان از تشکیلات حنفیان و خصوصاً شافعیان در نیشابور، پشتیبانی می‌کردند. در طول این سده، فرقه شافعی، قدرت و تشکیلاتش را - که توسط جذب نهادهای کرامیه (خانقاھها) گسترش یافته بود - توسعه بیشتری بخسید.

تا اواخر قرن چهارم هجری، (دهم) خانقاھهای خراسان تقریباً فقط متعلق به کرامیان بود. (۷۶) اما در طول قرن پنجم (یازدهم)، این خانقاھها به طور روزافزونی با صوفیان (خصوصاً صوفیان شافعی مذهب) ارتباط و تقارب حاصل کردند. در نیمه نخست قرن پنجم، ساختار و

* نمونه‌ای از آن را، محمد بن منور، در شرح حال ابوسعید ابوالخیر آورده است. فردی ثروتمند پس از ملاقات با ابوسعید ابوالخیر خانه‌ای خرید و به وی هدیه کرد. ابوسعید نیز خانه را به خانقاھ تبدیل کرده و پنجاه صوفی را در آن اسکان داد. (اسرار التوحید، ص ۸۱-۱۸۰)

زهد صوفیان شافعی، با تجارتهای معمولی و کلان، وفاق داشت و درباره بازار و طبقه کارگر جامعه نیز نظر مساعدی ابواز می‌کرد. از طرفی کرامیه، موردناییت و توجه گروه دیگری از مردم بود؛ یعنی شهernشینان بی‌نوا، روستائیان و کسانی که از موقعیتها و دیدگاههای سایر سازمانها و حکومتهای محلی ناراضی بودند. محبوبیت و نهادینه شدن کرامیه، سایر فرق را بر آن داشت تا به امر سازماندهی و دگرآراثی خود بپردازند.^(۷۶) در واقع دوره‌ای که صوفیان و شافعیان باهم متحد شدند، مقارن با زمانی بود که کرامیه به اوج نفوذ و قدرت خود در نیشابور دست یافته بود.

■ نتیجه گیری

تقریباً تمام منابعی که در مورد فرقه کرامیه بحث کرده‌اند، آن را به عنوان بدعتگزار متهم و محکوم نموده‌اند. برخی، آنان را به دلیل داشتن اعتقادات عجیب و ننگین، متهم کرده‌اند. برای مثال، ابن داعی اظهار کرده است که: «بن کرام بر این عقیده بوده که هم‌جنس بازی میان غیرمسلمانان، جزئی از عبادت خداوند است»^(۷۷)

هرچند بیشتر انتقاداتی که درباره آنان صورت گرفته، در زمینه مبانی و تبیین اصول کلامی است، تمییز و بازشناسی آنها از سایر اتهامات و انتقادات امکان‌پذیر است. زیرا مطالبی که دشمنان را علیه آنان تهییج کرده و بر می‌انگیخت، بیشتر دلایل و ریشه‌های مادی و دنیوی داشتند.^(۷۸)

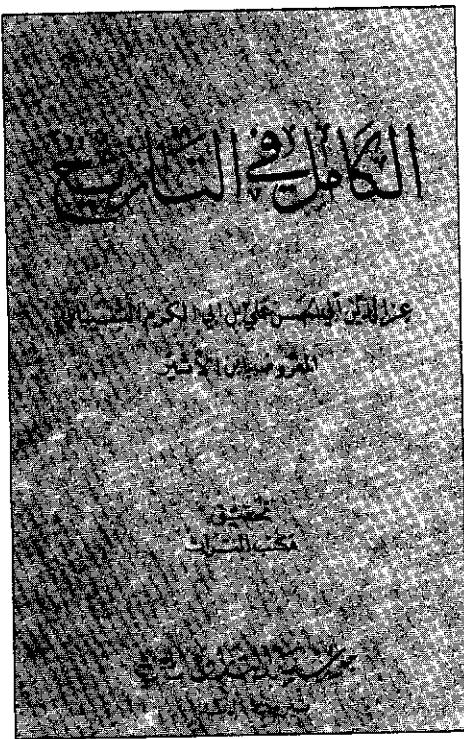
* صحو: هوشیاری (در مقابل شکر و مستی). صحو در اصطلاح صوفیه، گم و نابود کردن او صاف و عادات و شکر به معنی استیلای سلطان حال است. لغتنامه دهخدا. (متترجم)

○ عقاید کلامی کرامیان باعث انگیزش بسیاری از انتقادات علیه آنان بود. ولی این مسئله، بدین خاطر نبود.

خواجه گزارش می‌داد.^(۷۹) چنین بنظر می‌رسد که وی در حال پیاده کردن سیاستی شبیه به سیاست حمایت از مدارس بود. این سیاست عبارت بود از تلاش برای کسب نفوذ و کنترل گروههای مهم (که مانند صوفیان دارای اکثریت بودند)، از طریق پشتیبانی از تشکیلات آنها و اعطاء پستهای دولتی به ایشان.

در اواخر قرن چهارم (۱۰م) و اوایل قرن پنجم هجری (۱۱م) بود که صوفیه با مکتب شافعی، پیوند حاصل کرد. تقریباً همه صوفیان نیشابور، شافعی مذهب بوده و گسترش صوفیه با انتشار مذهب شافعی همراه بود.^(۸۰) درست زمانیکه صوفیگری، در فعالیتها، عملکردها و نهادهای علمای شافعی باز و مشهود بود، دانشمندان صوفی مسلک، توانستند پشتیبانیهای نهادینی برای تصوف فراهم آورند.^(۸۱) ائتلاف صوفیه با مذهب شافعی، علاوه بر آن که حمایت عامه و مشروعيت بیشتر، برای تصوف به همراه داشت، چهارچوب و زیربنای صوفیه را سازمان دهی و منظم کرد.

انگیزه دیگر برای این ائتلاف، احتمالاً انججار و تنفر صوفیان و شافعیان، از فرقه کرامیه بود.^(۸۲) زهد صوفیانه‌ای که شافعیان- نظیر سُلمی و قشیری- به اجرا می‌گذاشتند، بیشتر به صحو^{*} جنبیدی می‌مانست تا به سُکر عرفانی منسوب به منصور حلاج. تصوف این اشعریان صوفی مسلک و مشهور، بیش از آن که بر زندگی اجتماعی و پیروی محتاطانه از قوانین فقهی تکیه کند، بر دوری از اجتماع و سازگاری با نظریات مخالف، تأکید داشت. این دسته از صوفیان، افراط بیش از حد در توکل و فقر را مردود دانسته و از بازرگانی و تجارت و کار و کسب حمایت می‌کردند. تقوای متعصبانه و خشک و تقدس مظاہرانه کرامیان، با مشی سرمایه‌داران میانه روی صوفی مسلک و زاهد، در تضاد کامل بود.



زهد کرامی، افراطی بود. وجه مشخصه آن، ریاضت‌کشی شدید، درویشی، فقر و توکل بود. در شرایطی که بسیاری از مسلمین توانایی آن را داشتند که برای رضای پروردگار به فقرا صدقه دهند و آنان را از لحاظ مالی باری رسانند، کرامیان شدیداً با این امر مخالفت می‌کردند. این بعد از زهد کرامیه، گویای گوشاهی از علل عداوتها و مخالفتهایی است که آنان علیه خود برانگیخته بودند. نکته جالب دیگر آن است که فرق نویس شهری همچون بغدادی - که یکی از تندترین مستقدان کرامیه و از شافعیان نیشابور بود - در دوره تفتیش عقاید کرامیه، در آن شهر زندگی می‌کرد. کرامیان خواستار آن بودند که مسلمانان از لحاظ مادی و معنوی با یکدیگر برابر باشند. لذا فقرا و افرادی که از لحاظ حقوق اجتماعی مورد تبعیض قرار گرفته بودند و همچنین اشخاصی که به اصول و ارزش‌های سایر فرق خرده می‌گرفتند، از کرامیان حمایت کرده و به آنان عنایت داشتند.

به علاوه، کرامیان طرحی داشتند برای تعدیل و تصریح شرایط تجارت در اسلام که پیشتر توسط علماء وضع و تبیین شده بود. در این دوران، کرامیان به خوبی شکل گرفته و سازماندهی شده بودند و قادر بودند برنامه و دستور کاملی برای زندگی وضع نمایند. آنان تعریفات منحصر به فردی از فقه، کلام، و تصوف ارائه می‌دادند. اقتدار و صلابت کرامیه، منوط بود به کثیر تازه مسلمانان، فقرای شهرنشین و حمایتهايی که از سوی سایر فرق دریافت می‌کردند. آنان دارای خانقاها و مدارس مخصوص به خود بودند و می‌توانستند در آنجا اصول و عقاید خویش را ترویج نمایند. در طی قرن چهارم (۱۰م) و اوایل قرن پنجم هجری (۱۱م)، آنان تهدیدی جدی برای حاکمیت حنفیان و شافعیان در نیشابور محسوب می‌شدند.

همان گونه که گفتیم، حاکمان ترک بر آن بودند تا به وسیله حمایت از مذاهب مختلف، بتوانند

قلمروهای تازه فتح شده خود را تحت سیطره و کنترل قرار دهند. غزنویان، ابتدا از حنفیان و آنگاه از کرامیان حمایت نمودند. زمانی که کرامیان مقام رسمی ریاست شهر را عهده‌دار شدند، شروع به اذیت و آزار رهبران حنفی و شافعی کردند. حمایتهاي رسمی حکومت از کرامیان، موجب افزایش تشنج در نیشابور و برهم زدن توازن سیاسی محل شد. لذا غزنویان ناچار شدند دست از حمایت آنان بردارند. درنتیجه، قدرت کرامیه به طرز چشمگیری افول کرد و از آن پس خود مورد اذیت و آزار واقع شدند. حاکمان سلجوقی و کارگزاران ایرانی دریافتند که حنفیان و شافعیان، لااقل در یک مورد، توافق نظر دارند و آن این که کرامیه نباید مجدداً قدرت و نفوذ بیابد. لذا فقط از مذاهب حنفی و شافعی حمایت می‌کردند. در پایان قرن پنجم هجری (۱۱م)، کرامیه در نیشابور کاملاً نابود شد.^(۷۸) از جار حنفیان و شافعیان از کرامیه، افزایش قدرت مذهب شافعی (از

فرقه‌های حنفی و خصوصاً شافعی، به گسترش خود ادامه دادند تا جایی که ابوحامد غزالی را که یکی از علمای شافعی نیشابور شخصیتی موجه و مقول در اوآخر قرن پنجم بود، بر آن داشت تا کتاب «احیاء علوم الدین» را که ترکیبی از فقه شافعی، کلام اشعری و صحیح صوفیه بود، به رشته تحریر درآورد. ترکیب این سه گزاره مجرزاً از یکدیگر، باعث شد که این فرقه از شهریان مجزب و نخبه، گستره وسیعی از مخاطبین را در میان سایر گروهها و فرق اسلامی در خاورمیانه بیابند.

طريق پیوند با صوفیه) و عدم پشتیبانی حاکمان ترک و کارگزاران ایرانی، باعث زوال و نابودی این فرقه مذهبی شد. امید کرامیه برای داشتن نفوذ دائمی در اسلام (از طریق مطرح شدن به عنوان یک فرقه) به پائیں تبدیل شد و اغلب مسلمانان، آنان را به عنوان بدعنگزار متهم کردند. شاید اینها را بتوان بهترین نمونه‌هایی از یک شیوه خاص اسلام محسوب کرد که به نفع شیوه‌ای دیگر که به‌طور موفقیت‌آمیزی، آخرت را بایا حیات و سازمان‌های اجتماعی -تجاری پیوند می‌داد -کنار گذاشته شد.

● یادداشتها

گسترش مکاتب فقهی در قاهره نوشته ایرا لاپیدوس،
برگرفته از: Colloque international sur L'histoire du

Cairo صص ۲۸۶-۲۷۴، ۱۹۷۴.

۴- برای بحث درباره خاستگاه مدارس در خراسان بنگرید به مقاله:

"Muslim institution of learning in Eleventh century"

نوشته جرج مکدیسی در مجله:

Bulletin of the school of oriental and African studies

جلد ۲۴، صص ۵۶-۱، سال ۱۹۶۱

۵- برای بحثی کوتاه پیرامون اهمیت خراسان و نیشابور در سیاست اسلام و تاریخ مذهبی ایران در سده‌های میانی، بنگرید به مقاله «تاریخ سیاسی - مذهبی نیشابور» اثر

ریچارد بولیه در کتاب:

Islamic Civilization (950-1150) pp:71-93. (1973)

۶- مطالعاتی چند پیرامون کرامیان صورت گرفته از جمله بنگرید به:

۱- درباره غزنویان بنگرید به:

The Ghaznavis: Their empire in Afghanistan and eastern Iran, 994-1040

چاپ ادینبورگ (۱۹۶۳)

درباره سلجوقیان بنگرید به مقاله:

The Saljuq and Monogol periods

ویراسته J. A. Boyle در تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، چاپ کمبریج (۱۹۷۵).

۲- این دو قلمرو در میانه قرن سوم، تقسیم شده بود. برای بحث درباره تقسیمات سیاسی مذهبی حکومتها در اسلام، بنگرید به مقاله: «نقش جدایی دین و حکومت در توسعه جامعه نوبای اسلامی» نوشته ایرا لاپیدوس، مجله تحقیقات بین‌المللی خاورمیانه، شماره ۶، صص ۳۸۵-۳۶۲.

۳- یکی از مورخین می‌گوید: «دولتها می‌توانستند با کمک حمایتهای مذهبی رهبران دینی، از بقاء و دوام خود، اطمینان یابند، حتی اگر از جانب مردم به رسمیت شناخته نمی‌شدند. ر.ک: «سیاستهای مذهبی ابوبیان و

- ۱۲- رجوع کنید به: «دو متن مجھول درباره کرامیه» نوشتۀ *Zisso*, در *Journal of American oriental society* شماره ۱۰۸، صص ۵۷۷-۵۸۷، سال ۱۹۸۸.
- ۱۳- طبقات الشافعی، سبکی، ج ۲، ص ۳۰۴.
- ۱۴- کتاب الانساب، معنایی، ج ۱۰، ص ۳۷۵. درباره احمد بن حرب اطلاعات مختصّی در دست می‌باشد. اما می‌توان شرح حال موجزی از وی را در تاریخ بغداد، نوشتۀ خطیب بغدادی، ج ۴، صص ۱۱۹-۱۱۸ چاپ قاهره سال ۱۹۳۱، پیدا کرد. هجویری نام او را در کتاب «کشف المحجوب» ذکر کرده است. همچنین بنگرید به: "Karrami Texes" اثر زیسو، ص ۵۸۴.
- ۱۵- بنگرید به: «گفتاری پیرامون خاستگاه واژگان تخصصی عرفان اسلامی» نوشتۀ لویی ماسینیون، ص ۲۶۴، چاپ دوم، پاریس ۱۹۶۸.
- ۱۶- طبق آنچه مقدسی می‌گوید، کرامیه احکام شرعی و کلام خاص خود را داشتند. وی شواهدی در مورد هر دو موضوع فوق ارائه می‌دهد. ر.ک: *Ahsan al-taqasim*, ص ۳۷.
- ۱۷- برای آگاهی در مورد مذاهب در این دوره بنگرید به: «دوران ساختار تفکر اسلامی» اثر مونتمگروی وات، صص ۳۱۲-۲۷۹، چاپ ادینبورگ، ۱۹۷۳.
- برای اطلاع از نظریات کلامی کرامیه، بنگرید به: «الفرق بين الفرق» نوشته بغدادی، صص ۱۳۳-۱۳۰ و همچنین «الممل والتحل» اثر شهرستانی، جلد اول، صص ۱۱۳-۱۰۸.
- ۱۸- ظهور کرامیه، باسورث، ص ۵.
- ۱۹- این بخشها را می‌توان در اثر فارسی ابن داعی (نویسنده شهر قرن پنجم) موسوم به «تبصرة العوام فی مقارات الانام» یافت.
- فان اس این مقالات را در کتاب «متون کرامیه» جمع‌آوری و ترجمه کرده است. رجوع کنید به: صص ۱۶-۱۳ و ۱۹-۱۸.
- ۲۰- بنگرید به: *Unelecture*, ص ۱۸۸ و «ابن راوندی یا ساخت یک پندار» اثر دیگر فان اس، مجله الابحاث، شماره ۲۷، صص ۵-۳۶.
- ۲۱- پیروان وی فقرایی از شورزمنین و افشنین بودند که در دوره حکومت محمد بن طاهر به نیشابور آمده بودند. بنگرید به: *الممل والتحل*، شهرستانی، ص ۳۱ و الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۱۳۱. و بنگرید به:
- C. E. Bosworth, *The Early Islamic History of chur*,
- «ظهور کرامیه در خراسان»، اثر باسورث در مجله Muslim word سال ۱۹۶۰، شماره ۵۰، ص ۱۴-۵ و مقاله: «کرامیه» از همان نویسنده در: *Encyclopedia of Islam* (چاپ دوم، ۱۹۶۰)، همچنین مقاله راکلین کایی در: *Studia Islamica* جلد ۴۶، صص ۵-۷۲ و کتاب: «تمایلات مذهبی در سده‌های نخستین ایران پس از اسلام» نوشتۀ «ویلفرد مادلونگ»، صص ۵۴-۳۹، سال ۱۹۸۸.
- ۷- شاید بتوان مقدسی را یک استثناء ممّم در این زمینه محسوب کرد. وی از کرامیان با عنوان افرادی مذهبی و خداترس (أهل زهد و تبعّد) نام برده. بنگرید به: «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» چاپ لیدن، ص ۳۶۵، سال ۱۹۰۶.
- ۸- چند تن از نویسنده‌گان، مباحث جالب و منصفانه‌ای درباره کرامیان ارائه کرده‌اند از جمله: عبدالقاهر بن طاهر بغدادی در کتاب: «الفرق بین الفرق»، صص ۱۳۷-۱۳۰، چاپ قاهره، ۱۹۴۸.
- محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب: «الممل والتحل» جلد اول، صص ۱۱۲-۱۰۸، چاپ قاهره، ۱۹۶۸.
- ابوالمنظفر اسفراینی در کتاب: «التبصیر فی الدين»، چاپ قاهره، ۱۹۴۰.
- ۹- در این زمینه ر.ک: «کتاب الانساب» اثر عبدالکریم معنایی، جلد ۱۰، صص ۳۶۷-۳۶۴، چاپ حیدرآباد، ۱۹۶۲. این کتاب درباره زندگینامه این کرام و اطلاعاتی در مورد ابویعقوب اسحاق بن محمدشاد می‌باشد.
- نیز بنگرید به: «طبقات الشافعیه» اثر سبکی، جلد ۲، صص ۵-۳۰۴، چاپ قاهره، ۱۹۶۴.
- ۱۰- نمونه‌های دیگری از تواریخ نیشابور نیز در دسترس است که به صورت مجموعه‌ای تحت عنوان «ریچارد فرای» به صورت عکسی چاپ شده است. (کمبریج ۱۹۶۵)
- نیز بنگرید به کتاب: «التاریخ الیمنی» نوشته عتبی که توسط جیمز رینولدز تحت عنوان «کتاب الیمنی» ترجمه شده است. صص ۴۴۲-۴۳۸ و صص ۴۸۴-۴۷۱. چاپ لندن، ۱۸۵۸.
- همچنین «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر»، قسمت مریوط به سالهای (۱۰۱۰) و (۱۰۹۵) و (۱۰۴۸۸) چاپ بیروت، ۱۹۶۷.
- ۱۱- *Ahsan al-taqasim*, مقدسی، صفحات ۳۵۶، ۲۰۲، ۲۲۲، ۱۷۹.

- ۳۲- به نظر می‌رسد، ابن کرام، علاوه بر آن که از سجستان رانده شده بود، دوبار نیز در نیشابور زندانی شده بود.
رجوع کنید به: کتاب الانساب، سمعانی، ج ۱۰، ص ۳۷۶.
- ۳۳- شاید هم به دلیل تعداد کثیر هواداران و محبوبیت وی میان مردم، ر. ک: طبقات الشافعیه، سبکی، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۳۴- الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، وقایع سال ۴۸۸هـ ق.
- ۳۵- همچنین به ترک الکسب یا انکار الکسب در متابع اسلامی اشاره می‌نمود. برای آگاهی از نظریات کرامیه در مورد کسب، بنگرید به: Une Lecture، فان اس، صص ۱۹۲، ۱۸۸ و حجاج اثر لویی ماسینیون، ترجمه هربرت میسون، ج ۳، ص ۲۲۷.
- ۳۶- سبکی، ابن کرام را فردی خوانده است که به زهد (تئُشِّک)، تقوی (تعبد) و ریاضت کشی (تفَسُّف) می‌پرداخت. طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۳۰۴ و مقالات ماسینیون، ذیل کلمه کرامیه در دائرة المعارف اسلام.
- ۳۷- رونق القلوب، عمر سمرقندي، در بخش‌های رزق و توکل در این کتاب، نام ابن کرام، به عنوان نمودی از توکل، ذکر شده است.
- ۳۸- متون کرامیه، فان اس، صص ۳۰-۳۲.
- ۳۹- اصل کتاب، از میان رفته است. ولی قسمتهاي زيادي از آن کتاب در کتابي ديگر که شاگردش ابن سمعاعه (متوفى ۲۳۷) به نام: «الاکتساب فی رزق المستطاب» نوشته است، نقل شده است. رجوع کنید به مقاله: «ظهور سرمایه‌داری در خاورمیانه، در نخستین سده‌های اسلامی» در کتاب:

Studies in Islamic history and Institutions

صفحه ۲۴۱-۲۱۷.

- ۴۰- در واقع، این چنین راهی برای معاش، بسیار نزد خدا محبوب تر بود، تا پس انداز کردن سرمایه‌ای که از راه کارهای دولتی یا نظامی به دست می‌آمد. بنگرید به: تاریخ اقتصادی خاورمیانه، اثر لوییس، ص ۸۷.
- ۴۱- سرمایه‌داری خاورمیانه، گویندن، ص ۲۲۴.
- ۴۲- همان، صص ۲۲۰-۲۲۱.
- ۴۳- مقالات الاسلامیین، ص ۴۶۷.
- ۴۴- همان، صص ۱۹۰-۱۸۸.
- ۴۵- تمایلات مذهبی، مادلونگ، ص ۴۳.
- ۴۶- بولیه می‌گوید: بافتگی، صنعت خانگی روستائیان بود و بافتگان، مظلومان ستمدیده‌ای بودند که به دین اسلام دعوت می‌شدند: اعیان نیشابور، ص ۱۲. همچنین

central Asiatic Journal, 69/19610: 116-133, esp: 128

- ۲۲- بغدادی می‌گوید: گروهی از فقرای نواحی روستایی همراه وی به نیشابور آمده و در بدعتها از وی پیروی می‌کردند. الفرق بین الفرق، ص ۱۳۱؛ همچنین سبکی از قول حاکم نیشابوری می‌گوید که: ابن کرام با خود گروهی از مساکین را آورده بود؛ طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۳۰۴.

- ۲۳- ریچارد بولیه براین باور است که کرامیان باعث اسلام آوردن بسیاری از مردمان نواحی روستایی و حتی شهرنشینان شدند. بنگرید به: کتاب گروش به اسلام، کمبریج، ۱۹۷۹، ص ۵۵.

- ۲۴- کتاب الیمنی، اثر عتبی، ترجمه رینولدز، صص ۴۴۲-۴۳۸ و غزنیان، اثر باسورث، ص ۱۸۶.

- ۲۵- طبقات الشافعیه، سبکی، ج ۲، ص ۲۰۴.

- ۲۶- همان گونه که «کابی» خاطرنشان کرده، به نظر می‌رسد معیارهای مقدسی در شناسایی کرامیان وجود دارد (تعداد) خانقاها در این مناطق بوده است.

- مقدسی در کتاب خود به این خانقاها مکرراً اشاره کرده است: احسن التقاسیم، صص ۳۶۵، ۳۷۷، ۳۲۲، ۳۲۸، ۱۸۲، ۱۷۹. برای کسب اطلاعات عمومی پیرامون خانقاها، بنگرید به ذیل کلمه «خانقا» در: Encyclopedia of Islam

- ۲۷- بولیه، نام سه مدرسه کرامیه را، که در قرن چهارم در نیشابور وجود داشته، ذکر می‌کند: «اعیان نیشابور» ص ۲۵۳، ضمیمه ۱.

- ۲۸- رونق القلوب، عمر سمرقندي.

- ۲۹- مخالفتهاي کرامیه، آرامتر و کمتر شده بود. با این حال ابن کرام مردی بود با اطلاعات و آموخته‌های اندک که ترکیبی از نظریات دیگر مذاهب را با هم آمیخته و مذهبی التقاطی پایه گذاری کرده بود: الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱.

- ۳۰- مقدسی، گوشه‌هایی از تعالیم شرعی آنان را ذکر کرده است: احسن التقاسیم، ص ۴۰. برای گفتاری پیرامون تعلیمات کرامیه بنگرید به: «امتون کرامیه» اثر زیسو، ص ۵۸۰. برای اطلاع از دستورات نماز و تدفین آنان رجوع کنید به: «الفرق بین الفرق، بغدادی، صص ۱۳۶-۷ و دائرة المعارف اسلام ذیل کلمه کرامیه.

- ۳۱- نمونه‌ای از این قبیل، استفاده آنان از عقل در امر ایمان بود. منبع پیشین.

- بنگرید به: الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۱۳۱.
- ۴۷- بخشی از شهر که مدخل آب بود، قسمت فقیرنشین آن محسوب می شد: اعيان نیشابور، ص ۱۳. این بخش شهر را، «ماشیک» می نامیدند: احسن التقاسیم، مقدسی، ص ۳۳۶.
- برای بحثی پیرامون این فرق و نظرات آنها بر سیستم آموزشی شهر، بنگرید به: اعيان نیشابور، ص ۲۸-۴۷.
- ۴۹- تاریخ سیاسی و مذهبی، بولیه، ص ۷۵.
- ۵۰- متون کرامیه، فان اس، صص ۳۵-۳۳.
- ۵۱- سمعانی، وی راشیخ و امام کرامیه و فردی زاده، عابد و مجتهد می داند. کسی که زندگی دنیوی را پست و حقیر می شمرد: کتاب الانساب، ج ۱۰، ص ۳۷۷.
- ۵۲- المسفل والنحل، شهرستانی، ص ۳۱. کتاب الیمینی، عنی، ترجمه رینولدز، صص ۴۴۲-۴۲۸. غزنویان، باسورث، ص ۱۸۶.
- ۵۳- درباره ابیکر بنگرید به: ظهور کرامیه، باسورث، ص ۱۲-۷.
- ۵۴- منع پیشین و غزنویان، صص ۱۸۹-۱۸۵ و اعيان نیشابور، بولیه، ص ۶۷.
- ۵۵- عتی شرح تحقیقاتش را در کتاب خود ذکر می کند: «کتاب الیمینی»، ترجمه رینولدز، صص ۴۸۴-۴۷۱.
- ۵۶- وی در راه بازارگشت به نیشابور (احتمالاً) توسط کرامیان، مسموم و کشته شد. (سال ۱۰۱۵ / ۴۰۶): ظهور کرامیه، باسورث، ص ۱۲-۱۱.
- ۵۷- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، محمد بن منور، ترجمه آچنا، صص ۹۰-۸۵. پاریس ۱۹۷۴؛ کتاب الیمینی، عتی، ترجمه رینولدز، ص ۴۷۳.
- ۵۸- ظهور کرامیه، باسورث، صص ۱۲-۱۱. کتاب الیمینی، عتی، صص ۴۸۴-۴۷۱.
- ۵۹- همان منع، صص ۴۷۹-۴۷۸.
- ۶۰- مقاله Early Islamic history of Ghur نوشته باسورث، ص ۱۲۷-۱۲۹.
- ۶۱- منع پیشین و الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، وقایع سال ۴۱۱.
- ۶۲- برای آگاهی از نظریات اشعریان و سیاستهای وزیر کندری، بنگرید به: تاریخ سیاسی - مذهبی، بولیه، ص ۹۳-۷۱.
- ۶۳- در مورد گسترش کرامیه در خراسان (خصوصاً

- نیشابور) و ارتباطش با مذهب و فقه شافعی، بنگرید به: اشعری و اشعریون مجله Islamica Iranica، ج ۱۷، صص ۳۹-۳۷ و ج ۱۸، صص ۳۹-۳۷.
- ۶۴- در مورد مدرسه ابن فورک، بنگرید به: طبقات الشافعیه، سبکی، ج ۴، ص ۱۲۸.
- در مورد مدرسه ابواسحاق، بنگرید به: همان منع، ج ۴، ص ۲۵۶.
- ۶۵- درباره سیاستهای خواجه نظام الملک، بنگرید به: «نهادهای مسلمین»، جرج مکدبی، صص ۵۶-۱.
- ۶۶- همان، و ذیل کلمه خانقاہ در دائرة المعارف اسلام.
- ۶۷- در مورد خانقاہ سلمانی، بنگرید به: اعيان نیشابور، بولیه، ص ۲۹۹ و ذیل کلمة سلمانی در دائرة المعارف ایرانیکا.
- درباره خانقاہ دقائق، بنگرید به: اسرار التوحید، محمد بن منور، ص ۵۷ و اعيان نیشابور، بولیه، ص ۲۵۰.
- ۶۸- اسرار التوحید، محمد بن منور، صص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۶۹- ترجمه این قوانین را می توان در کتابی تحت عنوان: Mystical dimensions of Islam: اثر آنماری شبیل، ص ۲۴۳، یافت. برای آگاهی از روش زندگی در خانقاہ بنگرید به: اسرار التوحید، محمد بن منور، صص ۳۵۶-۳۵۵، ۱۸۰-۱۷۹.
- ۷۰- اسرار التوحید، صص ۱۸۱-۱۸۰.
- ۷۱- بنگرید به: دین در دوره سلوغوی، تاریخ ایران، کمربیع، ج ۵، ص ۳۰۰ و همچنین ذیل کلمه خانقاہ در دائرة المعارف اسلام.
- ۷۲- اسرار التوحید، محمد بن منور، ص ۱۸۳.
- ۷۳- تواریخ نیشابور، از حفیان و کرامیان، نامی نبرده‌اند. تنها می توان نام شافعیان را در آنها جست اعيان نیشابور، صص ۴۲-۴۱.
- ۷۴- به علاوه، صوفیان در این زمان، آغاز به گسترش ساختارهای قدرت و نهادهای خود نمودند. بنگرید به: ساختارهای قدرت و نهادهای صوفی در خراسان سده‌های میانی: مارگارت مالامود، مجله International Journal of middle east studies شماره ۲۶، صص ۴۲۷-۴۲۷، سال ۱۹۹۴.
- ۷۵- بنگرید به مقاله: Remarques: اثر کابی، صص ۶۸-۶۵.
- ۷۶- همان، صص ۵۴-۴۸.
- ۷۷- متون کرامیه، زیسو، ص ۵۸۱.
- ۷۸- الكامل، ابن اثیر، وقایع سال ۴۸۸.